

وضعیت زنان

در ملل و نحل

در زمان قبل از اسلام و چه در زمان معاصرین و معاصرین
مبحث خاتمه میدهم .

ادیان و شرایع

قانون حامورابی

در تمام قانون حامورابی که از نقطه نظر قدمت وجهه دینی داشته و ۵ قرن قبل از موسی معمول و دلام کلدی مجری بود مقرراتی از قبیل منع تعدد زوجات و لزوم نیت عقد زوجیت وجود داشته که میرساند نظریه مقنن مزبور مبتنی بر اساس پسندیده بوده ولی در عین حال مقررات دیگری صورت قانونی داشته است که بامبانی حقوقی این عصر وفق نمیدهد مثلاً زن ذبیح بوده است در صورت اثبات تقصیری برای زوج خود در نتیجه محاکمه طلاق خود را بگیرد لکن در صورت عجز اثبات اسناد شوهر مختار بود که او را در دریا یا رودخانه غرق کنند و در مورد اتهام زن ببدعملی میزان در احراز صحت و سقم اتهام این بود که زن را در حضور قاضی به رودخانه میانداخته اگر زیر آب می ماند مقصر تلقی و اگر بر او می آمد مبراشناخته میشد .

اینگونه موازین البته قابل بقاء و پیروی نبوده است

و چون سراد ما بیان تفصیلی کلیه مقررات خوب و بد ملل و نحل سالفه سابقه نیست و منظور بیان درجه تکامل قوانین در توالی سنین است از این رو از ذکر مقرراتی که مورد اتفاق بوده خودداری فقط مقرراتی که استحکام و قابلیت دوام نداشته ذکر میشود .

جز ایران قدیم و مصر که در تاریخ تمدن قدیمترین ملل بشمار میروند سایر ملل رفتارشان نسبت زن خالی از اجحاف و انحراف نبوده و احیاناً عقاید سخیفی در حق زن اظهار و مجری میداشتند .

مثلاً در یونان - از جمله اختیارات مرد نسبت بزنان

آن بوده که مرد بر حسب وصیت قدرت داشت زن خود را تسلیم دیگری کند اعم از اینکه زن مایل باین عمل باشد یا نه محکوم باطاعت بوده و در نظر فلاسفه یونان هم زن اهمیت مقام عقلی نداشته چنانکه ارسطو میگوید (حکمت مرد مانند حکمت زن نیست بعلت اینکه طبیعت حالت فر خرید و برده را بزنان داده است) و منسوب بافلاطون است که میگویند در جواب سؤال از ماهیت زن بدین بیان ماهی المرثه گفته است می مرض و در کتاب قوانین و دولت که زن را از حیث قوای عقلیه در عداد اطفال تلقی و از این باب سلطه مطلقه مرد را بر زن امر طبیعی معرفی مینماید و همچنین در رم قدیم که مهد تمدن و قانونگزاری معرفی شده و همچنانکه در یونان رایج بوده است معاملات در باره زن مانند معاملات در باره اشیاء بوده و حتی مرد مأذون بوده است که زن خود را بدست خود بقتل برساند بعلت خطائی که تناسب آن خطا و مجازات رعایت نمیشده و متقارب باین آراء در کلدی و آشور و اعراب جاهلیت نیز معمول و چون تفصیل معتقدات هر قوم در حق زن موضوع این رساله نیست بدین مختصر اکتفاء و با ذکر اجمالی از کیفیت عقاید راجع در سایر ملل غیر اسلامی چه

شرح موسی

در سنت عبرانیان تولد دختر به فال بد تلقی میشد چنانکه این عادت تا قبل از اسلام در ملت عرب رسوخ داشت [فاذا بشر احدکم بالانثی فذل وجهه - مودا] و هنوز هم در مللی که بقایای عصور جاهلیت محسوبند اینگونه افکار باقی است و نیز از مقررات ملت یهود اینکه اگر شوهر میمرد و برادر داشت برادر شوهر اخلاقاً موظف بود زن برادر متوفی خود را بزنی بگرد و مکرر در تورات باین معنی اشاره و تصریح شده است که زن تلخ تر از مرگ و نزد خدا محبوب نیست.

آئین زردشت

گرچه از دیانت زردشت مقررات مدرونی که صحت انتساب آن محقق باشد در دست نیست لیکن نا بر استفاده از سنت ایرانیان زردشتی مذهب در مذهب زردشت هیچیک از عقاید مذکوره در فوق دیده نمیشود بلکه در رعایت تساوی در احوال مرد و زن تأکید شده و فقط آنچه بنا بر اتخاذ حقوق متداوله زمان معمول به و قال اصلاح بوده این است که مرد حق طلاق زن را نداشته و از جهت زندگی خانوادگی نیز زن تابع شوهر خود شناخته شده است که بی گسنگاش نیک خواهر خود راهی نسپرد و بر این معنی که پیمان حین العقد زوجین بوده است اصولاً اشکالی وارد نیست.

مذهب عیسی

در کیش نصرانی همچنانکه در باب معاملات و سیاسات احکامی نیست در احوال شخصی نیز از ناحیه عیسی مذهب قانونی وضع نشده است ولی از ملاحظه سنت و مصرحات عرفیه بدست میآید که ملت مسیح نسبت زن احترام در دوره حکومت مذهبی قائل نبوده و تبلیغات مذهبی کیشان همان عقاید ملت عبرانی بر تحقیر شخصیت زن تعقیب و از اقوال تربلیدان کیش است که می گوید زن شیطانی است که محرك آدم شد تا از درخت حرام بخورد و او باعث فساد تمثال خداوند که آدم بود گردید.

کلیسای ارتودکس زن را از وظیفه دینی محروم کرده و رهبانیت در طایفه نسوان نیز بطوریکه هنوز رایج است ترویج و در قبال اینگونه عقاید و عقیده بر مغایرت جنس مرد با زن و عبت بودن مساعی دینی زن بود که از طرف اسلام بشرحی که در ذیل مبحث تشریح جسمانی تذکر دادیم آیات قرآنی نازل و تبلیغ گردید.

زن در اسلام

چنانکه قبلاً زمینه بدست داده شد بحکم ناموس تکامل در قانون اسلامی که کامل ترین قوانین عصر خود بوده و از حیث اصول و مبانی لا بتغیر بنظر میرسد بهیچوجه نظیر عقایدی که در ملل قبل رایج بوده دیده نمیشود بلکه چه در قرآن و چه در احادیث و اخبار و احکام راجحه بحقوق اجتماعی و خانوادگی زن بمقتضای زمان رعایت احترام و اصلاح احوال زن شده است فقط یکی در مورد از قبیل عدم تساوی شهادت یک زن با یک مرد و نفوذ عقد زوجیت در مورد ولایت اجباری و بعضی مسائل فرعیه دیده میشود که علی الظاهر درخور اصلاح و بهمین نظر مقررات مزبور فعلاً در اصول محاکمات و حقوق مدنی مدونه ایران (باب نکاح و طلاق) معتبر شناخته نشده و متروک تلقی شده است بعلاوه در قبال محاسنی که حقوق اسلامی متضمن آنست وجود اینگونه مسائل که مبتنی بر مصالح وقت بوده حقاً ایجاب انتقاد نمیکند و آنچه در این رساله مقتضی در ربط آن بمنظور ما بیشتر است گفتگو در سلطه اجتماعی و خانوادگی مرد و قیومت او بر زن است که تحت عنوان الرجال قوامون علی النساء در اذهان راسخ و بدون توجه بحدود این قاعده و تحقیق در شرط آن عامه مردم قیومت رجال را مطلق و بدون هیچ قیدی ناقص و در نتیجه بخود حق انتقاد داده اند در حالی که عنوان استیلای رجال بر نساء بطوری که از متمم این آیه ظاهر است تنها متکی بفضیلت اجتماعی مرد بر زن نبوده بلکه این قاعده

بعثت اتفاق ثابت شناخته شده و البته درازاء انفق که در جامعه اسلامی بر عهده مرد مقرر و زن به چوچه در نفقه زوجیت تکلیف و شرکته ندارد بالطبع اقتضا میکند که تادرجه مرد بر زن مستحبی باشد و چون تعلیق حکم بر شرط مشعر برعلیت است بوجود و عدم شرط حکم نیز وجوداً و عدماً دائر خواهد بود و به چوچه از ذکر سلطه مرد بر زن بعثت اتفاق در آیه مذکوره قیومیت مطلقه مرد بر زن در حقوق اسلامی مستفاد نیست بلکه بقاعده اصولی مذکور اگر شرط اتفاق از مرد برداشته شود یا زن در اتفاق شرکت نکند البته در ضعف سلطه خانوادگی مؤثر خواهد بود خلاصه آنکه در حقوق اسلامی قانونی که مبتنی بر علنی معقول و ناموس طبیعی نباشد یافت نمیشود در هر حال رعایت تناسب حال ذبح و مکلف گردیده است مثلاً در همین مورد اگر باز اتفاق تنها تحمیل بردوش مرد شده است باقتضای عدالت در قبال این تکلیف مادی تادرجه مرد را نسبت به شمی خانوادگی زن مسلط و زن را چه درازاء استفاده از اتفاق و چه از لحاظ مصالح اخلاقی دیگر مجبور باطاعت شناخته است لکن نه تا درجه که اختیار مرد باو حق جابریت بدهد و در این معنی در قرآن مکرر توصیه شده است که مطابق متعارف حقوق زن تأمین و باو معاشرت شود «عاشروهن بالمعروف» «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه» و روی اصل تساوی و استقلال حقوق فردی است که در قانون اسلام زن در اداره اموال خود مانند مرد مطلق العنان و حتی در زمان زوجیت نیز رأساً و بدون تصویب زوج خود قدرت بر انحاء تصرفات مالکانه دارد و در قبول زوج نیز پس از احراز رشد و بلوغ مختار است «در مقررات مدنی راجع بشکاح من باب مصالحی اخیراً این قسمت تحدید شده است» و در عین ثبوت سلطه مرد بر زن در زندگانی خانوادگی هیچگاه مرد نمیتواند زن را بانجام امری که خارج از تمتع زوجیت باشد مأمور و از او استفاده خدمتگذاری نماید و اما التزام زن از متابعت مرد خود از جهت اخلاقی گرچه تا حدی برکشت

آن نیز بجهت مادی است که تنها مرد متکفل آن است با توجه بگرفتناری های عائله کی که زن را قهراً از شرکت کامل در اجتماع منع و ناچار از کارهای مردانه بی وقوف می نماید عقلاً و طبیعاً بختگی و تدبیر مرد را در امر اجتماع نداشته و برای حفظ مصالح اخلاقی بایستی تادرجه زن نسبت به مرد در آراء و عقاید متابعت و رزق زیرا علاوه از علل مذکور حسن تلقی زن نسبت باو امر مشروع مرد موجب تشدید محبت و ازدیاد علاقه مرد نسبت بعائله خواهد بود و مادام که حیات مادی عائله مرهون دسترنج مرد است باللازمه سلطه مرد باقی و مصلحت نیز ابقای آن را تأکید می کند و من باب بیان لازمه محبت زناشویی هست که اروم اطاعت زن از مرد از طرف پیغمبر اسلام بدین بیان شیرین تضمیناً توصیه میشود «لا یصلح لشر ان یسجد لشر ولو صلح لامرت و المرأه ان تسجد لزوجها من عظم حقه علیها» مطلب دیگری که توضیح آن من باب رفع بعضی شبهات مغرضانه یا عامیانه لازم بنظر میرسد این است که چون در بعضی از مقالات اسلامی بزرگان دیانت منقول است که زنان ناقصات عقولند و نقل این سخن بدون تحقیق موجب تخطئه افکار مسلمین و انکار حقایق اسلامی گردیده است ناچار بایستی مطلب را واضح کرد اینکه در ملل اسلامی زن منسوب بنقصان عقل است اولاً این عقیده مختص ملل اسلامی نبوده بلکه بشهادت مبانی مذکوره در مقالات قبلیه در سراسر ممالک عالم این فکر رایج و هنوز عقاید از آن منصرف نیست و امثال متداوله در ملل متمدنه نیز حاکی از سوء ظن عمومی مرد نسبت بزنان است.

مثلاً در فرانسه میگویند تخم کردن ممکن است ولی اصلاح زن غیر ممکن.

در ایتالیا میگویند - اسب بد یا خوب مهمیز لازم دارد زن هم خوب و بدش خوب لازم دارد.

روس ها میگویند - هر ده زن دارای یک روح می باشد.

اسپانی معتقد است که از زنان بد باید حذر نمود و بزنی خوب هم نباید اطمینان کرد.

چینیها میگویند - حرف زن را باید گوش داد ولی باور نباید اعتقاد کرد.

اقوال معارف علمای غربی نیز بر تحقیر و تضعیف عقل زن فراوانست.

مثلاً پرودن زن را بعلمت ضعف عقل گرفتار افراط و تفریط می دانند.

شپه‌پور می گوید عقل زن در هجده سالگی کمالش متوقف میشود.

شاه‌پور میگوید که زنی خلق شده است که طرف معامله با ضعف و جنون ماباشد نه طرف معامله با عقل و شعور مادر توده سایر مذاهب نیز بشدت قابلیت زن حتی انسانیت او مورد انکار است مثلاً در تورات زن تلخ تر از مرکب معرفی شده در مذهب هندو قضا حتمی طوفان و قوت مار گزنده آتش سوزان هیچیک بدتر از زن نیست.

معتقدین مسیح زن را از سنج مرد نمیدانسته که این عقاید طبق آیات مذکوره در صفحه . . . بدست اسلام الغاء گردید بنابراین اگر سخنی در ملل اسلامی از نقص عقل زن بمیان آمده حرف تازه نبوده و ما خودناز ملل سالفه و از منشآت اسلامی نیست.

اسلام اگر معتقد بنقص عقل زن بود اورا مختار در

اداره احوال خود نمیکرد و همچنین در حد بلوغ او را آزاد بقبول زوج نمیساخت و همچنین در سایر احکام اسلامی نسبت بزنی و در آیات قرآنی اتحساد زن با مرد خاطر نشان شده - ثانیاً اگر مسلمین نسبت بنقصان عقل زن با سایر ملل هم قول شده باشند این اعتقاد بر آن پایه نمیباشد که زن قطره ناقص العقل خلق شده بلکه با اذعان مسلمین بحادث هوش فطری زن و سرعت سیرش بعد بلوغ از آنجائی که عقل و فکر انسانی محصول انفعالات شیمیائی ترکیبات جسمانی است که منبع حالات مختلفه مزاج انسانی قوه متفکره اش در تحول و دگرگونی است و عوارض زنانگی در هر ماه و پیش آمد وضع حمل در قوای جسمانی او شکست هائی میدهد که مطابق قواعد مربوطه بنف فیزیولوژی نتیجه این خللها موجب علت طرز تفکر زن خواهد شد از اینرو تعقل و تفکر زن با مرد یکسان شناخته نشده چنانکه اگر برای مرد نیز مختصر کسالت مزاجی رخ دهد بهمان نسبت فکر او علیل خواهد شد در حالیکه زن در شهو و وسوسه ابتلائات پی‌دوبی دارد که ناچار او را بیک حال باقی نخواهد گذاشت بنا بر این اگر فحواى عقیده فوق جهت مذکوره باشد نه صرفاً خود پرستی بلکه بهیچوجه خدشه‌ای بر این تشخیص وارد نیست چنانکه در تعلیل این اعتقاد یکی از بزرگان دینی جواباً فریب بهمین معنی پاسخ گفته است.

مرضی سرمد

در شرایط حرمت رضاع

از نکاح شرعی بوده باشد و در این باب فرقی میان نکاح دائم و منقطع نیست بعبارت واضح شیریه که طفل از آن ارتضاع مینماید شیر ازدواج مشروع باشد بنا بر این شیریه که از رابطه نامشروع و از زنا تولید میشود ارتضاع از آن موجب حرمت ازدواج نخواهد شد.

رضاع وقتنی موجب حرمت نکاح است که دارای شرایط ذیل بوده باشد و در صورت فقدان یکی از شرایط حرمت ازدواج نیز منقنی خواهد شد.

شرط اول

شرط اول حرمت رضاع این است که رضاع مزبور